

بسم الله الرحمن الرحيم

تاریخ: 99/07/27

موضوع: شرحی بر خطبه دوم نهج البلاغه در خلافت الهی امیرالمؤمنین (7)

برنامه حبل المتین

فهرست مطالب این برنامه:

تبیّن و تبرّک به روایتی از حضرت زهرا (سلام الله علیها)

فداکاری امیرالمؤمنین در «لیلة المبيت» به روایت «ابن اثیر جزری»!

تصریح پیامبر اکرم بر ولایت الهی امیرالمؤمنین (سلام الله علیه)

بیست تعبیر ناب در ولایت الهی و انتصابی امیرالمؤمنین (سلام الله علیه)

آیه ولایت تصریحی انکارناپذیر به ولایت انتصابی امیرالمؤمنین (سلام الله علیه)

سیل نامه‌ها از ایالت‌های مختلف آمریکا برای شنیدن صدای حقیقت

جریان حدیث وصیت در «یوم الانذار» به نقل از امیرالمؤمنین (سلام الله علیه)

طبق منابع معتبر اهل سنت، وصی پیامبر چه کسی است؟!

امروز با این روایات، حجت بر همه تمام است!

تماس بینندگان برنامه

اصطلاح «خلیفه» و «امام» در قرآن به چه معناست؟!

«ولایت آخرت» در عبارت «أنت ولی فی الدنيا والآخرة» به چه معناست؟

فضیلتی ناب برای امیرالمؤمنین (سلام الله علیه)

مجری:

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله

الطاهرین

شب همان شب که سفر مبدأ دوران می‌شد

خط به خط باور تقویم مسلمان می‌شد

شب همان شب که جهانی نگران بود آن شب

صحبت از جان پیمبر به میان بود آن شب

در شب فتنه، شب فتنه، شب خنجرها

بازهم چاره علی بود، نه آن دیگرها

مرد مردی که کمر بسته به پیکار دگر

بی زره آمده در معرکه یک بار دگر

تا خود صبح خطر دور و برش می‌رقصید

تیغ عریان شده بالای سرش می‌رقصید

مرد آنست که تا لحظه آخر مانده

در شب خوف و خطر جای پیمبر مانده

گرچه باران به سبو بود و نفهمید کسی

و محمد خود او بود و نفهمید کسی

در شب فتنه، شب فتنه، شب خنجرها

بازهم چاره علی بود، نه آن دیگرها

عرض سلام و ادب و احترام دارم خدمت همه شما بینندگان عزیز و ارجمند «شبکه جهانی حضرت ولی عصر».

امیدوارم در این ایام سوگواری و عزاداری دست خالی برنگشته باشیم و توانسته باشیم بارمان را بسته باشیم و با چراغ هدایت حضرت ابا عبدالله الحسین وارد آن کشتی وسیع و کشتی نجاتی شویم که وعده آن به همه ما داده شده بود.

الحمدلله وارد ماه «ربیع» شدیم. ان شاءالله در این ماه پرخیر و برکت که مناسبات بسیار بابرکتی هم در پیش داریم، بتوانیم از این ماه بهره کامل را ببریم و بتوانیم توشه و زاد خودمان را در این ماه تکمیل کنیم.

به رسم شب‌های دوشنبه با سلسله برنامه «حبل المتین» در محضر شما هستیم و این توفیق را داریم که از محضر استاد بزرگوار حضرت آیت الله «دکتر حسینی قزوینی» بهره مند شویم. سلام علیکم و رحمة الله؛

آیت الله دکتر حسینی قزوینی:

سلام علیکم و رحمة الله و برکاته؛ بنده هم خدمت همه بینندگان عزیز و گرامی که بیننده این برنامه هستند یا تکرار برنامه را می‌بینند، خالصانه‌ترین سلام را همراه با آرزوی موفقیت روزافزون تقدیم می‌کنم.

از خداوند عالم می‌خواهم عزاداری‌ها و اظهار ارادت‌ها به خاندان عصمت و طهارت را از ما و شما به شایستگی بپذیرد.

ورود ربیع المولود را که از اول این ماه تا آخر همواره عنایت‌ها و بشارت‌ها و ولادت‌ها هست را خداوند به آبروی بزرگوارانی که این ماه قدم به عرصه گیتی گذاشتند و با وجود خودشان این عالم را نورباران کردند و عنایاتی که خداوند عالم در این ماه به اولیائش کرده است را به همه عزیزان و بزرگواران تبریک عرض می‌کنم.

خدا را به آبروی امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) و نبی گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله) و امام صادق (علیه السلام) سوگند می‌دهم ما سال آینده ربیع المولود را در سال فرج موفور السرور حضرت ولی عصر باشیم با موفقیت بیش از پیش.

مجری:

الهی آمین. ان شاءالله همینطور باشد و بتوانیم جزو سربازان حقیقی حضرت باشیم. حاج آقا در جلسات پیش نسبت به خطبه دوم «نهج البلاغه» بسیار بهره مند شده بودیم، فرمایشاتتان را یادداشت می‌کردیم و بسیار قابل استفاده بودند.

خصوصیت خاصی که در امروز یا دیشب وجود داشته است، بحث «لیلة المیت» بودن امشب هست و بسیار هم با بحث ما مرتبط می‌شود.

ما در خطبه دوم «نهج البلاغه» به فراز سیزدهم رسیدیم که نسبت به ویژگی‌های ولی خدا می‌فرماید: «وَلَهُمْ خَصَائِصٌ حَقُّ الْوَلَايَةِ» به این معنا که ویژگی‌ها و خصوصیات حق ولایت در اختیار اهل بیت است.

حضرتعالی فرمایشات بسیار نابی فرمودید، اما با توجه به اینکه هم سؤالی پرسیده شد و هم برای تکمیل بحث بنده اشاره می‌کنم اگر بحث تکمیل‌تر شود بسیار برای دوستان جافتاده‌تر می‌شود.

در صورت امکان مشخص شود در این فراز آیا حق ولایت به این اشاره دارد که ولایت انتخابی است یا انتصابی؟! آیا از این فراز می‌توانیم چیزی را برداشت کنیم؟!

آیت الله دکتر حسینی قزوینی:

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم بسم الله الرحمن الرحيم و به نستعين و هو خير ناصر و معين الحمد لله و الصلاة على رسول الله و على آله آل الله لاسيما على مولانا بقرية الله و اللعن الدائم على اعدائهم اعداء الله إلى يوم لقاء الله الحمد لله الذي هدانا لهذا و ما كنا لنهتدى لولا أن هدانا الله

خدا را بر تمام نعمت‌هایش به ویژه نعمت ولایت سپاس می‌گوییم. من برای اینکه برنامه خودمان و شبکه و بینندگان عزیز و دست اندرکاران شبکه را بیمه حضرت فاطمه زهرا کرده باشم، حدیثی از حضرت صدیقه طاهره تقدیم می‌کنم و بعد به پاسخ سؤال می‌پردازم.

تیمن و تبرک به روایتی از حضرت زهرا (سلام الله علیها)

در روایتی که مرحوم میرزا حبیب الله خوئی در کتاب «منهاج البراعة» جلد بیستم صفحه 97 و «ابن ابی الحدید معتزلی» در کتاب «شرح نهج البلاغه» جلد شانزدهم صفحه 211 از حضرت صدیقه طاهره نقل می‌کند، آمده است که حضرت فرمودند:

«و نحن وسیلته فی خلقه»

ما اهل بیت وسیله ارتباط مخلوق با خداوند هستیم.

همچنان که در آیه 35 سوره مبارکه مائده هم می‌خوانیم:

(يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید پرهیزگاری پیشه کنید و وسیله‌ای برای تقرب به خدا انتخاب نمائید.

سوره مائده (5): آیه 35

حضرت در ادامه می فرمایند:

«و نحن خاصّته»

و ما برگزیدگان خداوند هستیم.

این قضیه هم مربوط به بحث ماست و چیزی نیست که مردم بخواهند ما را انتخاب کنند یا نکنند. انتخاب و عدم انتخاب مردم در برگزیدگی ما دخالتی ندارد.

«و محلّ قدسه»

ما جایگاه پاکی‌ها هستیم.

این فرمایش حضرت بدان معناست که آیه تطهیر در حق ما نازل شده است.

«و نحن حجّته فی غیبه»

ما حجج الهی و دلیل‌های روشن الهی برای خلائق هستیم.

خلائقی که دسترسی به خداوند و ارتباطی با ذات اقدس الهی ندارند و در غیب به سر می‌برند همانطور که قرآن کریم می‌فرماید:

(الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَ يَاقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ)

(پرهیزکاران) آن‌ها هستند که به غیب (آنچه از حس پوشیده و پنهان است) ایمان می‌آورند، و نماز را بر پا می‌دارند و از تمام نعمتها و مواهبی که به آنها روزی داده‌ایم انفاق می‌کنند.

سوره بقره (2): آیه 3

حضرت در ادامه می‌فرماید:

«و نحن ورثة أنبيائه»

ما وارثان پیامبر الهی هستیم.

منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغة، نویسنده: هاشمی خویی، میرزا حبیب الله، مترجم: حسن زاده

آملی، حسن و کمرهای، محمد باقر، ج 20، ص 97، باب المعنی

فداکاری امیرالمؤمنین در «لیلة المبيت» به روایت «ابن اثیر جزری»!

نکته دیگری که حضرتعالی هم به آن اشاره داشتید، این است که امشب شب اول ماه «ربیع الأول» و شب «لیلة المبيت»، شب خوابیدن امیرالمؤمنین در جایگاه پیغمبر اکرم است؛ شبی که رسول گرامی اسلام از شرّ مشرکین به طرف غار ثور فرار کردند.

در این زمینه روایت‌ها بسیار زیاد است، اما بنده عبارتی را از «ابن اثیر جزری» متوفای 630 هجری در کتاب «اسد الغابة» که در حقیقت یکی از معتبرترین کتب اهل سنت در شرح حال صحابه است، می‌خوانم.

در کتاب «اسد الغابة» جلد چهارم صفحه 113 روایت زیبایی مطرح شده است که خداوند عالم به جبرئیل و میکائیل فرمود:

«أَنْتِي أَخِيْتُ بَيْنَكُمَا»

من بین هردو شما برادری ایجاد کردم.

«وَجَعَلْتُ عُمرَ أَحَدِكُمَا أَطْوَلَ مِنْ عُمرِ الْآخَرَ»

و عمر یکی از شما را بیش از عمر دیگری قرار دادم.

«فَأَيُّكُمْ يُؤْتِرُ صَاحِبَهُ بِالْحَيَاةِ؟»

کدام یک از شما زندگی را برمی‌گزیند؟

اگر قرار باشد یکی از شما حیات و زندگی را بخواهید یا خود را فدای دیگری کنید، کدام را انتخاب می‌کنید؟

«فَاخْتَارَا كِلَاهُمَا الْحَيَاةَ»

هر دو گفتند که ما حیات و زندگی را انتخاب می‌کنیم.

«فَأَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَيْهِمَا: أَفَلَا كُنْتُمَا مِثْلَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ؟!»

خداوند متعال به آنها وحی کرد: آیا شما مانند علی بن ابی طالب نیستید؟

«أَخِيْتُ بَيْنَهُ وَبَيْنَ نَبِيِّ مُحَمَّدٍ»

من میان او و پیامبر خود محمد برادر برقرار کردم.

«فَبَاتَ عَلَى فِرَاشِهِ، يُفِدِيهِ بِنَفْسِهِ، وَيُؤْتِرُهُ بِالْحَيَاةِ»

و علی در بستر محمد آرامید و خود را فدای او کرد و زندگی او را بر خود ترجیح داد.

علی بن ابی طالب تمام زندگی و وجود خود را فدای پیغمبر اکرم کرده است و با مشرکینی که آمدند رسول گرامی اسلام را قطعه قطعه کنند مقابله کرد.

مشرکین از تمام راه‌های مقابله مأیوس شدند، به همین جهت از هر قبیله‌ای یک نفر انتخاب کردند تا پس از کشتن حضرت خون آن بزرگوار میان قبائل تقسیم شود و اهل بیت نتوانند کسی را قصاص کنند و دیه بگیرند. جالب اینجاست که خداوند عالم فرمود:

«اهْبِطَا إِلَى الْأَرْضِ فَاحْفَظَاهُ مِنْ عَدُوِّهِ.»

به زمین فرود آید و او را از شر دشمنش حفظ کنید.

«فَنَزَلَا، فَكَانَ جِبْرِيلُ عِنْدَ رَأْسِ عَلِيٍّ، وَمِيكَائِيلُ عِنْدَ رِجْلَيْهِ»

و آن دو فرود آمدند در حالی که جبرئیل کنار سر حضرت و میکائیل در کنار دو پای حضرت ایستادند.

«وَجِبْرِيلُ ينادى: بخ بخ! من مثلک یا ابن ابي طالبٍ يُبَاهِي اللهُ عَزَّ وَجَلَّ بِهِ الْمَلَائِكَةَ!!؟»

جبرئیل ندا می‌داد: به به، ای علی بن ابي طالب چه کسی همچون توست که خداوند عزوجل به وجود او بر فرشتگان ببالد؟

«فَأَنْزَلَ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ عَلَى رَسُولِهِ، وَهُوَ مُتَوَجِّهٌ إِلَى الْمَدِينَةِ فِي شَأْنِ عَلِيٍّ»

خداوند عزوجل بر پیامبرش که در راه مدینه بود، این آیه را در شأن علی نازل کرد:

«(وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللهِ)»

بعضی از مردم (با ایمان و فداکار، همچون علی ع در " ليله المبيت " به هنگام خفتن در جایگاه پیغمبر ص)، جان خود را به خاطر خشنودی خدا می‌فروشند.

أسد الغابة في معرفة الصحابة، اسم المؤلف: عز الدين بن الأثير أبي الحسن علي بن محمد الجزري، دار النشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت / لبنان - 1417 هـ - 1996 م، الطبعة: الأولى، تحقيق: عادل أحمد الرفاعي، ج 4، ص 113، باب فضائله رضي الله عنه

البته روایت بسیار زیاد است. بنده تنها به جهت تیمن و تبرک این روایت را بیان کردم. اگر ما بخوایم وارد بحث «ليلة المبيت» شویم، مجبوریم تمام بحث را به این قضیه اختصاص دهیم.

همین یک روایت در کتاب «اسد الغابة» با مقدماتی که دارد، کافی است که ما بدانیم حضرت امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) چه جایگاهی نزد خداوند متعال دارد. «بیاهی الله عزوجل به الملائكة»؛ خداوند عالم به این فداکاری به ملائکه مباحث می‌کند.

تصریح پیامبر اکرم بر ولایت الهی امیرالمؤمنین (سلام الله علیه)

در رابطه با سؤال حضرتعالی که فرمودید، حضرت در ویژگی سیزدهم می‌فرماید: «و لَهُمْ خَصَائِصُ حَقِّ الْوَلَايَةِ»؛ اهل بیت ویژگی‌های ولایت امور مسلمین را دارند. آیا حق ولایت انتخابی است و مردم باید انتخاب کنند یا خداوند به آن بزرگواران عطا فرموده است؟!

طبق این ویژگی خصوصیت حق ولایت در این بزرگواران است. چه کسی این خصوصیت را به اهل بیت عطا فرموده است؟! آیا این خصوصیت را مردم دادند؟! آیا مردم می‌توانند این خصوصیت را بدهند؟!

اگر این خصوصیت را مردم به اهل بیت عطا کردند، همان مردم هم می‌توانند آن را پس بگیرند. این ویژگی را خداوند به ائمه اطهار عطا فرموده است.

ما در این زمینه الی ماشاءالله روایت داریم که بنده در جلسه گذشته هم بخشی از این روایات را عرض کردم.

نبی گرامی اسلام این ولایت را به امیرالمؤمنین عطا فرموده است، نه اینکه مردم این ولایت را به حضرت داده باشند. رسول گرامی اسلام در روز «حدیث الدار» فرمودند:

«أیکم یوالینی فی الدنيا والآخرة فأبوا»

کدام یک از شما دوست و همراه من در دنیا و آخرت هستید؟

«فقال لعلی أنت ولی فی الدنيا والآخرة»

حضرت به امیرالمؤمنین فرمودند: تو ولی امر من در دنیا و آخرت هستی.

حضرت در ادامه ذیل این روایت فرمودند:

«أنت ولی کل مؤمن بعدی ومؤمنة»

تو ولی امر تمام مردان و زنان مؤمن هستی.

المستدرک علی الصحیحین، اسم المؤلف: محمد بن عبدالله الحاکم النیسابوری، دار النشر: دار الکتب العلمیة - بیروت - 1411 هـ - 1990 م، الطبعة: الأولى، تحقیق: مصطفی عبد القادر عطا، ج 3، ص 143، ح 4652

این انتصابی است که پیغمبر اکرم نصب می‌کند، نه اینکه مردم بخواهند ولایت را به امیرالمؤمنین بدهند. این یک تصریح است!

«من كنت مَوْلَاً فعلى مَوْلَاةِ اللهم وَاَلِ من وَاَلَاةِ وَعَادِ من عَادَاهُ»

مسند الإمام أحمد بن حنبل، اسم المؤلف: أحمد بن حنبل أبو عبدالله الشيباني، دار النشر: مؤسسة قرطبة - مصر، ج 1، ص 118، ح 950

همچنین آقایان در رابطه با آیه شریفه:

(إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ)

سرپرست و رهبر شما تنها خدا است، و پیامبر او، و آنها که ایمان آورده‌اند و نماز را بر پا می‌دارند و در حال رکوع زکات می‌پردازند.

سوره مائده (5): آیه 55

روایاتی آورده‌اند که روشن و واضح است و بنده فعلاً نمی‌خواهم در این زمینه ورود پیدا کنم، زیرا بحثمان به طول می‌انجامد.

بنده تنها روایتی که «مسند احمد بن حنبل» در جلد 5 صفحه 358 آورده است، به بینندگان نشان می‌دهم. این روایت مربوط به شکات جیش یمن است. «احمد بن حنبل» در مورد سند روایت می‌نویسد: سند روایت صحیح است و شرایط «صحیح بخاری» و «صحیح مسلم» را دارد. در روایت آمده است:

«من كنت وليه فعلي وليه»

هرکسی من ولی امر او هستم، علی ولی امر اوست.

مسند الإمام أحمد بن حنبل، اسم المؤلف: أحمد بن حنبل أبو عبدالله الشيباني، دار النشر: مؤسسة قرطبة - مصر، ج 5، ص 358، ح 23078

این دیگر نصب ولایت است و ربطی به مردم ندارد. ما در مورد کلمه «ولی» عرض کردیم در کتاب «صحیح مسلم» جلد 3 صفحه 1378 حدیث 1757 از قول خلیفه اول می‌نویسد:

«فلما تُوفِّي رسول الله قال أبو بكر أنا ولي رسول الله»

در ادامه می‌نویسد:

«ثُمَّ تُوفِّي أَبُو بَكْرٍ وَأَنَا وَلِي رَسُولِ اللَّهِ وَوَلِي أَبِي بَكْرٍ فَزَأَيْتُمَانِي كاذِبًا آتِمًا غَادِرًا خَائِنًا»

صحیح مسلم، اسم المؤلف: مسلم بن الحجاج أبو الحسين القشيري النيسابوري، دار النشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت، تحقيق: محمد فؤاد عبد الباقي، ج 3، ص 1378، ح 1757

کلمه «وَلِي» در لسان خلفا هم جز در «ولایت امر» در هیچ جا نیامده است. «البانی» هم با اینکه خیلی تلاش می‌کند احادیث مربوط به فضائل امیرالمؤمنین را قلع و قمع کند، در کتاب «الأحادیث الصحیحة» جلد چهارم صفحه 330 همین تعبیر را دارد و می‌نویسد:

«من كنت وليه، فهذا وليه»

هرکسی من ولی امر او هستم، علی ولی امر اوست.

«اللهم وال من والاه وعاد من عاداه»

سلسلة الأحادیث الصحیحة وشیء من فقهها وفوائدها، المؤلف: أبو عبد الرحمن محمد ناصر الدین، بن الحاج نوح بن نجاتی بن آدم، الأشقودری الألبانی (المتوفی: 1420 هـ)، الناشر: مكتبة المعارف للنشر والتوزيع، الرياض، الطبعة: الأولى، (لمكتبة المعارف)، ج 4، ص 330، ح 1

اگر شما بگویند که هرکسی من دوست او هستم علی دوست اوست، اصلاً معنی مسخره‌ای می‌شود. اگر «وَلِي» را به معنای دوست بگیریم، چنین استفاده می‌شود که هرکسی من او را دوست دارم علی هم آنها را دوست دارد. این دیگر فضیلتی نشد!
در این صورت:

لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ

برای شما در زندگی رسول خدا سرمشق نیکویی بود.

سوره احزاب (33): آیه 21

یعنی هرکسی را که پیغمبر اکرم دوست دارد، تمام مسلمانان باید او را دوست داشته باشند. هرکسی پیغمبر اکرم از او ناراضی است، تمام مردم باید از او ناراضی باشند چه پیغمبر اکرم بفرمایند چه نفرمایند. معلوم می‌شود که این بحث، بحث خاصی است.

بیست تعبیر ناب در ولایت الهی و انتصابی امیرالمؤمنین (سلام الله علیه)

در رابطه با بحث ولایت، من مفصل کار کردم. حدود هشتاد و چهار کتاب اهل سنت این حدیث ولایت را آورده‌اند. من بیست و دو عبارت ضبط کردم و تمام آنچه مربوط به بحث ولایت است را استقصاء کردم. بنده می‌توانم بگویم شاید پنج درصد عباراتی باشد که از چشم ما دور مانده است. رسول گرامی اسلام در حدیث دار می‌فرماید:

«علی ولی کل مؤمن بعدی»

السنن الکبری، اسم المؤلف: أحمد بن شعيب أبو عبد الرحمن النسائي، دار النشر: دار الکتب العلمیة - بیروت - 1411 - 1991، الطبعة: الأولى، تحقیق: د. عبد الغفار سلیمان البنداری، سید کسروی حسن، ج 5، ص 132، باب ذکر قول النبی علی ولی کل مؤمن بعدی

و:

«ان علیا منی وأنا منه وهو ولی کل مؤمن بعدی»

مسند الإمام أحمد بن حنبل، اسم المؤلف: أحمد بن حنبل أبو عبدالله الشیبانی، دار النشر: مؤسسة قرطبة - مصر، ج 4، ص 437، ح 19942

و:

«فإن علیا ولیکم بعدی»

تاريخ مدينة دمشق وذكر فضلها وتسمية من حلها من الأماثل، اسم المؤلف: أبي القاسم علي بن الحسن ابن هبة الله بن عبد الله الشافعي، دار النشر: دار الفكر - بيروت - 1995، تحقيق: محب الدين أبي سعيد عمر بن غرامة العمري، ج 42، ص 199، باب آخر الجزء الحادي والخمسين بعد الثلاثمائة

پیغمبر اکرم خود می فرماید که علی بن ابي طالب ولی شما بعد از من است. حضرت در روایت دیگر می فرماید:

«وهو وليکم بعدی»

مجمع الزوائد ومنبع الفوائد، اسم المؤلف: علي بن أبي بكر الهيثمي، دار النشر: دار الريان للتراث/دار الكتاب العربي - القاهرة، بيروت - 1407، ج 9، ص 128، باب منه جامع فيمن يحبه ومن يبغضه

:و

«وأنه وليکم من بعدی»

المعجم الأوسط، اسم المؤلف: أبو القاسم سليمان بن أحمد الطبراني، دار النشر: دار الحرمين - القاهرة - 1415، تحقيق: طارق بن عوض الله بن محمد، عبد المحسن بن إبراهيم الحسيني، ج 6، ص 163، ح

6085

:و

«فإنه وليکم بعدی»

الإصابة في تمييز الصحابة، اسم المؤلف: أحمد بن علي بن حجر أبو الفضل العسقلاني الشافعي، دار النشر: دار الجيل - بيروت - 1412 - 1992، الطبعة: الأولى، تحقيق: علي محمد البجاوي، ج 6، ص

623، ح 9163

:و

«هذا وليكم من بعدى»

الطبقات الكبرى، اسم المؤلف: محمد بن سعد بن منيع أبو عبدالله البصرى الزهرى، دار النشر: دار صادر - بيروت - ج 5، ص 319، باب الطبقة الثالثة من أهل المدينة من التابعين

:9

«أنت ولى كل مؤمن بعدى ومؤمنة»

المستدرک على الصحيحين، اسم المؤلف: محمد بن عبدالله أبو عبدالله الحاكم النيسابورى، دار النشر: دار الكتب العلمية - بيروت - 1411 هـ - 1990 م، الطبعة: الأولى، تحقيق: مصطفى عبد القادر عطا، ج 3، ص 143، ح 4652

:9

«أنت ولى كل مؤمنٍ بعدى»

المعجم الكبير، اسم المؤلف: سليمان بن أحمد بن أيوب أبو القاسم الطبرانى، دار النشر: مكتبة الزهراء - الموصل - 1404 - 1983، الطبعة: الثانية، تحقيق: حمدى بن عبدالمجيد السلفى، ج 12، ص 98، ح 12593

:9

«أنت ولى فى الدنيا والآخرة»

الجامع الصحيح المختصر، اسم المؤلف: محمد بن إسماعيل أبو عبدالله البخارى الجعفى، دار النشر: دار ابن كثير، اليمامة - بيروت - 1407 - 1987، الطبعة: الثالثة، تحقيق: د. مصطفى ديب البغا، ج 6، ص 2564، باب 6

و:

«أَنْتَ وَلِيُّ الْمُؤْمِنِينَ بَعْدِي»

جامع الاحاديث (الجامع الصغير وزوائده والجامع الكبير)، اسم المؤلف: الحافظ جلال الدين عبد الرحمن السيوطي، ج 4، ص 462، ح 12809

و:

«فهو أولى الناس بكم بعدى»

معرفة الصحابة، اسم المؤلف: لأبي نعيم الأصبهاني، ج 5، ص 2723، ح 6501

این همان اولویتى است که خداوند متعال در آیه ششم از سوره مبارکه احزاب برای پیغمبر اکرم آمده است.

«من كنت وليه فإن عليا وليه»

هرکسى من ولى امر او هستم، قطعاً على هم ولى امر اوست.

المستدرک على الصحيحين، اسم المؤلف: محمد بن عبدالله أبو عبدالله الحاكم النيسابورى، دار النشر: دار الكتب العلمية - بيروت - 1411 هـ - 1990 م، الطبعة: الأولى، تحقيق: مصطفى عبد القادر عطا، ج 2، ص 141، ح 2589

رسول گرامى اسلام این روایت را با تأکید فرمودند. و:

«من كنت وليه فعلى وليه»

السنة، اسم المؤلف: عمرو بن أبى عاصم الضحاك الشيباني، دار النشر: المكتب الإسلامى - بيروت - 1400، الطبعة: الأولى، تحقيق: محمد ناصر الدين الألبانى، ج 2، ص 644، ح 1555

:9

«من كنت وليه فهذا وليه»

أسد الغابة فى معرفة الصحابة، اسم المؤلف: عز الدين بن الأثير أبى الحسن على بن محمد الجزرى، دار النشر: دار إحياء التراث العربى - بيروت / لبنان - 1417 هـ - 1996 م، الطبعة: الأولى، تحقيق: عادل أحمد الرفاعى، ج 1، ص 450، ح 809

:9

«من كنت أولى به من نفسه فعلى وليه»

هرکسى من به او از خودش اولى هستم، على ولى امر اوست.

مجمع الزوائد ومنبع الفوائد، اسم المؤلف: على بن أبى بكر الهيثمى، دار النشر: دار الريان للتراث/دار الكتاب العربى - القاهرة، بيروت - 1407، ج 9، ص 164، باب باب فى فضل أهل البيت رضى الله عنهم

:9

«هذا وليى والمؤدى عنى»

السنن الكبرى، اسم المؤلف: أحمد بن شعيب أبو عبد الرحمن النسائى، دار النشر: دار الكتب العلمية - بيروت - 1411 - 1991، الطبعة: الأولى، تحقيق: د.عبد الغفار سليمان البندارى، سيد كسروى حسن، ج 5، ص 134، ح 8479

همچنين خليفه دوم مى گويد:

«اصبحت اليوم ولى كل مؤمن»

البداية والنهاية، اسم المؤلف: إسماعيل بن عمر بن كثير القرشي أبو الفداء، دار النشر: مكتبة المعارف - بيروت، ج 7، ص 350، باب حديث غدیر خم

و:

«مَنْ كُنْتُ وَلِيَهُ فَإِنَّ عَلِيًّا وَلِيَهُ»

جامع الاحاديث (الجامع الصغير وزوائده والجامع الكبير)، اسم المؤلف: الحافظ جلال الدين عبد الرحمن السيوطي، ج 16، ص 252، ح 7849

و:

«فمن كنت وليه فهذا وليه»

السنة، اسم المؤلف: عمرو بن أبي عاصم الضحاك الشيباني، دار النشر: المكتب الإسلامي - بيروت - 1400، الطبعة: الأولى، تحقيق: محمد ناصر الدين الألباني، ج 2، ص 606، ح 1367

این بیست تعبیر در هشتاد و سه یا هشتاد و چهار مصدر از مصادر اهل سنت آمده است. البته ما کاری به مصادر شیعه نداریم. آیا واقعاً این عبارتها نشانگر این است که ولایت امیرالمؤمنین ولایت انتخابی است یا انتصابی؟!

عزیزان باید به این مسائل قدری دقت کنند. این مسائل چیزی نیست که ما بخواهیم با برداشتهای شخصی خودمان این مسئله را حل کنیم.

آیه ولایت تصریحی انکارناپذیر به ولایت انتصابی امیرالمؤمنین (سلام الله علیه)

در میان کتب شیعه هم ما جلسه گذشته مطلبی را اشاره کردیم و ناتمام ماند. در کتاب «کافی» روایتی صحیح در این زمینه مطرح شده است.

راویان روایت: «علی بن ابراهیم» ثقه است، «ابراهیم بن هاشم» ثقه است، «ابن ابی عمیر» یکی از مشایخ الثقات است، «عمر بن اذینه» ثقه است، «زراره» و «فضیل» و «بکیر» و «محمد بن مسلم» و «برید» همگی ثقه هستند.

به عبارت دیگر می‌توان گفت که این روایت صحیحه اعلائی است. در این روایت آمده است:

«أَمَرَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ رَسُولَهُ بِوَلَايَةِ عَلِيٍّ»

خداوند عالم به پیغمبر اکرم امر کرد ولایت علی را اعلام کند.

این قضیه بسیار واضح و روشن است.

«وَ أَنْزَلَ عَلَيْهِ إِنَّمَا وَلِيكُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يَقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ»

خداوند عالم به جهت اینکه اثبات کند علی بن ابی طالب ولی امر مسلمین است، آیه 55 از سوره مبارکه مائده را نازل کرد که می‌فرماید:

(إِنَّمَا وَلِيكُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يَقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ رَاكِعُونَ)

سرپرست و رهبر شما تنها خدا است، و پیامبر او، و آنها که ایمان آورده‌اند و نماز را بر پا می‌دارند و در حال رکوع زکات می‌پردازند.

سوره مائده (5): آیه 55

شما «ولی» را چطور معنا می‌کنید؟! آیا «ولی» را دوست و رفیق معنا می‌کنید؟! «ولی» مطلق است و همه نوع ولایت اعم از تکوین و تشریح و ولایت به معنای ناصر را شامل می‌شود، زیرا قیدی ندارد.

شما (إِنَّمَا وَلِيكُمُ اللَّهُ) را به هر معنا بگیرید، در رسول و امیرالمؤمنین هم همین برنامه است و هیچ تفاوتی ندارد. ولایت خداوند ذاتی است، ولایت نبی گرامی اسلام و ولایت امیرالمؤمنین اعطایی است.

بنابراین کلمه «وَلِي» هم تکرار نشده است. اگر قرآن کریم فرموده بود: «انما وليكم الله و وليكم رسوله و وليكم الذين آمنوا»، می‌توانستیم بگوییم به جهت اینکه «وَلِي» تکرار شده است در هرجایی معنای خاص خود را دارد. همچنانکه در آیه اذن آمده است:

(قُلْ أَدُنُّ خَيْرٌ لَكُمْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ يُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِينَ)

بگو خوش‌خوش‌باور بودن او به نفع شماست (ولی بدانید) او ایمان به خدا دارد و (تنها) تصدیق مومنان می‌کند.

سوره توبه (9): آیه 61

ایمان پیغمبر اکرم به الله، ایمان واقعی است، اما ایمان پیغمبر اکرم به مردم ایمان ظاهری است. به همین خاطر در اینجا کلمه (يُؤْمِنُ) تکرار شده است.

جالب اینجاست که در کتاب «روح المعانی» جلد 6 صفحه 167 آمده است:

«وغالب الأخباريين على أنها نزلت في علي كرم الله تعالى»

غالب محدثین بر این عقیده هستند که این آیه در حق علی نازل شده است.

روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم والسبع المثانی، اسم المؤلف: العلامة أبي الفضل شهاب الدين السيد محمود الألوסי البغدادي، دار النشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت، ج 6، ص 167، باب المائدة: (55) إنما وليكم الله

ایشان همچنین در صفحه 186 می‌نویسد:

«والآية عند معظم المحدثين نزلت في علي كرم الله تعالى وجهه»

این آیه نزد معظم محدثین در رابطه با امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) آمده است.

روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم والسبع المثانی، اسم المؤلف: العلامة أبي الفضل شهاب الدين

السيد محمود الألوسی البغدادی، دار النشر: دار إحياء التراث العربی - بيروت، ج 6، ص 186، باب

المائدة: (66) ولو أنهم أقاموا... ..

در کتاب «کافی» آمده است که حضرت در ادامه می‌فرماید:

«فَقَامَ بِوَلَايَةِ عَلِيٍّ عَ يَوْمَ غَدِيرِ خُمٍ»

الكافي، نویسنده: کلینی، محمد بن یعقوب، محقق / مصحح: غفاری علی اکبر و آخوندی، محمد، ج 1،

ص 289، ج 4

بازهم روایتی در این زمینه در کتاب «آلوسی» مطرح شده است. ما اصلاً نمی‌خواهیم روی کتاب‌های شیعه کار کنیم. در کتاب «روح المعانی» جلد 6 صفحه 193 از قول «ابن مسعود» روایتی را نقل می‌کند و اصلاً راویان شیعه نیستند.

«وأخرج الجلال السيوطي في الدر المنثور عن أبي حاتم وابن مردويه وابن عساكر راوين عن أبي سعيد

الخدري قال: نزلت هذه الآية على رسول الله (صلى الله عليه و سلم) يوم غدیر خم في علي بن أبي

طالب كرم الله تعالى وجهه»

در این روایت آمده است که آیه 67 از سوره مبارکه مائده در مورد امیرالمؤمنین نازل شده است. همچنین «ابن

مردویه» از قول «عبدالله بن مسعود» نقل می‌کند:

«كنا نقرأ على عهد رسول الله (صلى الله عليه و سلم) يأيها الرسول بلغ ما أنزل اليك من ربك إن عليا ولي المؤمنين وإن لم تفعل فما بلغت رسالته»

ما همگی در زمان پیغمبر اکرم این آیه را چنین می‌خواندیم: ای پیغمبر! به مردم بگو که علی ولی امر مؤمنین است و اگر ولایت علی معرفی نشود رسالت تو ناتمام است.

روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم والسبع المثانی، اسم المؤلف: العلامة أبي الفضل شهاب الدين السيد محمود الألوسی البغدادی، دار النشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت، ج 6، ص 193، باب المائدة: (67) يا أيها الرسول... ..

ما در این زمینه دهها و صدها روایت داریم که ولایت امیرالمؤمنین و ائمه اطهار از طرف خداوند عالم اعطایی است. انتصابی است، نه انتخابی!

مجری:

بسیار عالی. خیلی شیوا فرمودید و تمام روایاتی که به آنها اشاره شد، همگی از مصادر اهل سنت بود که در اینجا مطرح شد و الحمدلله همه بینندگان هم دیدند. حاج آقا همیشه می‌فرمایند که قضاوت با خودتان! این‌ها تصریحات کتب اهل سنت است که چنین ولایتی را با چنین ویژگی که انتصابی است و انتخابی نیست، دارد به اهل بیت اعطا می‌کند.

بسیار استفاده کردیم و بهره مند شدیم. یک میان برنامه می‌بینیم، برمی‌گردیم و در محضر شما خواهیم بود.

عرض سلام مجدد خدمت همه شما بینندگان عزیز و ارجمند «شبكة جهانی حضرت ولی عصر». شما بیننده برنامه «حبل المتین» هستید و بهره مند شدیم از فرمایشات حضرت استاد و در بحث خطبه دوم به فراز سیزدهم رسیده بودیم.

شاید از قولى كه استاد به ما داده بودند، بيش از يك ماه گذشته باشد. خطبه دوم «نهج البلاغه» داراى چهارده ويژگى است و قرار شده بود استاد اين ويژگى‌ها را براى ما موشكافانه بررسى كنند.

الحمد لله فراز سيزدهم را بهره مند شديم و الان فراز چهاردهم را از استاد مى‌طلبيم كه براى ما توضيح و تفصيل بدهند، با عنايت به اينكه قبل از آن فرموده بودند نقطه ثقل اين خطبه همين دو فراز آخر است. در خدمت شما هستيم:

سپيل نامه‌ها از ايالت‌هاى مختلف آمريكا براى شنيدن صداى حقيقت

آيت الله دكتور حسيني قزويني:

همانطور كه حضرتعالى هم اشاره داشتيد، خطبه دوم «نهج البلاغه» بسيارى از مسائل را روشن كرده است. اميرالمؤمنين در فراز چهاردهم مى‌فرمايد: «**وَ فِيهِمُ الْوَصِيَّةُ وَ الْوَرَاةُ**». وصيت به امامت، وصيت به خلافت، وصيت به جانشينى متعلق به اهلبيت است و نمى‌توانيم بگوييم وصيت را مردم اعطا كردند. نمى‌توانيم تصور كنيم كه مردم نزد پيغمبر اكرم رفتند و درخواست كردند كه على بن ابى طالب را به عنوان وصى انتخاب كنند. فرض چنين ادعايى بسيار خنده آور و مضحك است. شايد ما نتوانيم امشب اين بحث را تمام كنيم، اما بنده قدرى در رابطه با بحث وصيت ازديدگاه اهل سنت مطالبى نقل مى‌كنم و هم ازديدگاه شيعه تا كسى نگويد اگر كتاب‌هاى اهل سنت نبود شما چكار مى‌كرديد. ما عرض كرديم نود درصد هدف ما از طرح اين مباحث اين است كه اعتقادات جوانان شيعه راسخ شود و عقايدشان در برابر هجمه‌هاى كه امروز در فضاى مجازى و رسانه‌اى هست متزلزل نشود.

ده درصد هدف ما هم روشنگری برای طالبان حق اعم از شیعه و غیر شیعه است. فرق نمی‌کند شخص شیعه باشد، سنی باشد، مسیحی باشد، یهودی باشد، لائیک باشد یا آتئیست باشد؛ بیاید این مطالب را ببیند و تحقیق کند که حقیقت از چه قرار است.

بنده در سال 1390 که آمریکا بودم، برای سخنرانی به مرکز اسلامی واشنگتن رفته بودم که جناب حاج آقای بحرینی در آنجا حضور دارند.

ایشان ما را به اتاقی هجده متری برد که مملو از کارتن‌های نامه بود و می‌گفتند: این‌ها سیل نامه‌هایی است که از ایالت‌های مختلف آمریکا به دست ما می‌رسد.

اساتید، دانشجویان و جوانان برای ما نامه نوشتند و گفتند: ما از سخنان ضد و نقیض علمای مسیحی و پاپ‌ها و کشیش‌ها خسته شدیم و از مطالب ضد عقل آنها به ستوه آمدیم.

ما بررسی کردیم و گمشده خود را که بتواند به ندای باطنی و فطرت ما پاسخ درست دهد، در مذهب شیعه یافتیم. برای ما جزوه، کاست، سی دی و کتاب بفرستید.

مجری:

«فَإِنَّ النَّاسَ لَوَ عِلْمُوا مَخَاسِنَ كَلَامِنَا لَاتَّبَعُونَا»

عیون أخبار الرضا علیه السلام، نویسنده: ابن بابویه، محمد بن علی، محقق / مصحح: لاجوردی، مهدی،

ج 1، ص 307، ح 69

آیت الله دکتر حسینی قزوینی:

بله دقیقاً. بنده نمی‌توانم تخمین بزنم که در آن اتاق چند ده هزار نامه بود و ایشان می‌گفت که این نامه‌ها از ایالت‌های مختلف آمریکا به دست ما رسیده است و از ما درخواست کردند در رابطه با شیعه برایشان کتاب و کاست و نوار بفرستیم.

طرح این مباحث تنها به جهت بحث شیعه و سنی نیست. هرکسی این قضایا را می‌بیند احساس می‌کند با فطرت بشری انطباق دارد و به ندای باطنی یک فطرت پاک پاسخ می‌دهد و این سخنان را در جای دیگری نمی‌تواند پیدا کند. فرمود:

«كَلَامُكُمْ نُورٌ وَ أَمْرُكُمْ رُشْدٌ وَ وَصِيَّتُكُمْ التَّقْوَى وَ فِعْلُكُمْ الْخَيْرُ وَ عَادَتُكُمْ الْإِحْسَانُ وَ سَجِيَّتُكُمْ الْكِرْمُ وَ شَأْنُكُمْ الْحَقُّ وَ الصَّدْقُ وَ الرَّفْقُ وَ قَوْلُكُمْ حُكْمٌ وَ حَتْمٌ وَ رَأْيُكُمْ عِلْمٌ وَ حِلْمٌ وَ حَزْمٌ»

یا:

«مَنْ أَرَادَ اللَّهُ بَدَأَ بِكُمْ»

من لا يحضره الفقيه، نویسنده: ابن بابویه، محمد بن علی، محقق / مصحح: غفاری، علی اکبر، ج 2،

ص 615 - 616، ح 3213

اگر کسی بخواهد به طرف خداوند برود، باید از در خانه اهل بیت شروع کند. غیر از این راه دیگری نیست.

جریان حدیث وصیت در «یوم الانذار» به نقل از امیرالمؤمنین (سلام الله علیه)

در رابطه با «وَ فِيهِمُ الْوَصِيَّةُ وَ الْوَرَاثَةُ» اولاً آیه 214 از سوره مبارکه شعراء در این زمینه مطرح شده است.

(وَ أَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ)

خویشاوندان نزدیکت را انداز کن.

سوره شعراء (26): آیه 214

نبی گرامی اسلام تقریباً سه سال مخفیانه تبلیغ می‌کرد. خداوند متعال بعد از نزول این آیه به رسول گرامی اسلام دستور داد که غذایی درست کند.

رسول اکرم غذایی درست کرد که طبق بعضی از روایات به اندازه خوراک یک نفر هم نبود و چهل و پنج نفر از سران قریش را دعوت کردند. رسول گرامی اسلام می‌خواست صحبت کند اما افرادی همانند «ابوجهل» و دیگران جلسه را به هم زدند و تمام شد.

جلسه دوم هم به همین منوال گذشت و در جلسه سوم رسول اکرم جمله‌ای را فرمودند که بنده آن را از کتاب «الکامل لابن اثیر» و «تاریخ الطبری» عرض می‌کنم.

در کتاب «تاریخ طبری» جلد اول صفحه 542 روایتی نقل شده است که سند روایت کاملاً صحیح است. راویان روایت غیر از «عبدالغفار بن قاسم» همگی معتبر هستند و این شخص هم هیچ مشکلی ندارد و در مورد او نقل شده است:

«له أحادیث صالحة»

لسان المیزان، اسم المؤلف: أحمد بن علی بن حجر أبو الفضل العسقلانی الشافعی، دار النشر: مؤسسة

الأعلمی للمطبوعات - بیروت - 1406 - 1986، الطبعة: الثالثة، تحقیق: دائرة المعارف النظامية - الهند -

ج 4، ص 464، ح 1440

در کتاب «تاریخ طبری» روایتی از قول امیرالمؤمنین نقل شده است مبنی بر اینکه وقتی آیه نازل شد، پیغمبر اکرم به من فرمود: جمعیتی را جمع کن. ما چهل نفر از سران قریش را جمع کردیم. پیغمبر در جلسه سوم فرمود:

«يا بنى عبد المطلب إني والله ما أعلم شاباً في العرب جاء قومه بأفضل مما قد جئتم به»

ای فرزندان عبدالمطلب! به خدا سوگند فکر نمی‌کنم جوانی در عرب هدیه‌ای بهتر از هدیه‌ای که من آوردم، برایتان آورده باشد.

«إني قد جئتم بخير الدنيا والاخرة»

من خیر دنیا و آخرت را برای شما هدیه آورده‌ام.

مراد از هدیه در کلام پیغمبر اکرم اسلام، وحدانیت و دست کشیدن از بت‌ها هست.

«وقد أمرني الله تعالى أدعوكم إليه»

خداوند به من فرمان داده است تا شما را به سوی او فراخوانم.

«فأیکم یؤازرنی علی هذا الأمر علی أن یکون أخی ووصیی وخیفتی فیکم»

اکنون کدامیک از شما مرا یاری می‌کند تا برادر و وصی و جانشین من در میان شما باشد؟

«قال فأحجم القوم عنها جميعاً»

هیچکدام از قوم جواب سؤال حضرت را ندادند.

«وقلت وانی لأحدثهم سناً وأرمصهم عیناً وأعظمهم بطناً وأحشمهم ساقاً أنا یا نبی الله أکون وزیرک علیه»

من که از همه آنها کم سن و سال‌تر و کم دیدتر و بر اثر کودکی شکم بزرگتر و ساق پایم نازک‌تر از همه بود، گفتم: ای پیامبر خدا! من یار و کمک کار تو در این مأموریت خواهم بود.

همانطوری که حضرت موسی نسبت به حضرت هارون از خداوند متعال می‌خواهد که او را وزیر من قرار بده، این هم همان قضیه است.

«قال النبي لعلی أما ترضی أن تكون منی بمنزلة هارون من موسى»

الجامع الصحيح المختصر، اسم المؤلف: محمد بن إسماعيل أبو عبدالله البخاری الجعفی، دار النشر: دار ابن كثير، اليمامة - بيروت - 1407 - 1987، الطبعة: الثالثة، تحقيق: د. مصطفى ديب البغا، ج 3، ص 1359، ح 3503

اميرالمؤمنين (سلام الله عليه) در ادامه می‌فرماید:

«فأخذ برقبتي ثم قال إن هذا أخي ووصي وخليفتي فيكم فاسمعوا له وأطيعوا»

رسول خدا که چنین دید، دست بر گردن من انداخت و فرمود: براستی که او برادر و وصی و جانشین من در میان شماست. از او شنوایی داشته و یاری‌اش کنید.

در حقیقت سران قریش در این جلسه حضور دارند و تمام مردم مکه و نواحی مکه هم گوش به فرمان این افراد هستند. این وصایت را رسول گرامی اسلام به امیرالمؤمنین عطا فرموده است، نه مردم! آیا این خلافت و وصایت انتخابی است یا انتصابی است؟! پیغمبر اکرم است که می‌فرماید:

«إن هذا أخي ووصي وخليفتي فيكم»

سپس می‌فرمایند:

«فاسمعوا له وأطيعوا»

حال درست است که ما ادعا کنیم فلان خطبه «نهج البلاغه» چنین فرموده است. امیرالمؤمنین در ادامه می‌فرمایند:

«قال فقام القوم يضحكون ويقولون لأبي طالب قد أمرك أن تسمع لابنك وتطيع»

آن گروه برخاستند و در حالی که می‌خندیدند، به ابوطالب گفتند: تو را مأمور کرد تا از پسرت شنوایی داشته و از او اطاعت کنی!

تاریخ الطبری، اسم المؤلف: لأبي جعفر محمد بن جرير الطبري، دار النشر: دار الكتب العلمية - بيروت، ج 1، ص 542 - 543، باب ذكر الخبر عما كان من أمر نبي الله عند ابتداء الله تعالى ذكره إياه بإكرامه بإرسال جبريل عليه السلام إليه بوحيه

همانطور که امروز وهابی‌ها و وهابی زده‌ها می‌خندند، سران قریش هم شروع به خندیدن و تمسخر کردند. یکی از افراد حاضر در جلسه «ابوطالب» بزرگ بنی هاشم و شخصیت برجسته بنی هاشم است.

سران قریش به «ابوطالب» عرضه داشتند: محمد دستور می‌دهد که تو از پسرت حرف شنوی داشته باشی و از او اطاعت کنی.

همین تعبیر را «الکامل لابن اثیر» جلد اول صفحه 586 نقل می‌کند و می‌نویسد که سران قریش چهل و پنج نفر بودند. حضرت در ادامه فرمود:

«فأخذ برقبتي ثم قال إن هذا أخي ووصيتي وخليفتي فيكم فاسمعوا له وأطيعوا»

کامل فی التاریخ، اسم المؤلف: أبو الحسن علي بن أبي الكرم محمد بن محمد بن عبد الكريم الشيباني، دار النشر: دار الكتب العلمية - بيروت - 1415 هـ الطبعة: ط 2، تحقيق: عبد الله القاضي، ج 1، ص 586، باب ذكر أمر الله تعالى نبيه بإظهار دعوته

از این روشن‌تر و واضح‌تر بیان کنیم؟!

سند کتاب «تاریخ طبری» هم کاملاً صحیح است. راوی اول: «محمد بن حمید» است که در کتاب «تهذیب الکمال» کاملاً او را توثیق کرده و می‌نویسد:

«سئل يحيى بن معين عن محمد بن حميد الرازي فقال: ثقة. ليس به بأس، رازي كيس»

تهذيب الكمال، نویسنده: المزی، وفات: 742، رده: مهم‌ترین مصادر رجال سنی، خطی: خیر، تحقیق:

تحقیق وضبط وتعلیق: الدكتور بشار عواد معروف، چاپ: الأولى، سال چاپ: 1413 - 1992 م، ناشر:

مؤسسة الرسالة - بيروت - لبنان، ج 25، ص 101، ح 181

راوی بعد «سلمة بن فضل» است که بازهم «یحیی بن معین» در مورد او می‌نویسد:

«وقال الحسين بن الحسن الرازي عن بن معين ثقة كتبنا عنه»

همچنین می‌نویسد:

«وقال بن سعد كان ثقة صدوقا»

تهذيب التهذيب، اسم المؤلف: أحمد بن علي بن حجر أبو الفضل العسقلاني الشافعي، دار النشر: دار

الفكر - بيروت - 1404 - 1984، الطبعة: الأولى، ج 9، ص 112، ح 181

راوی بعد «محمد بن اسحاق» است که «ذهبی» در مورد او می‌نویسد:

«العلامة الحافظ»

در ادامه می‌نویسد:

«وكان في العلم بحرا عجاجا»

همچنین می‌نویسد:

«قال علي بن المدينة مدار حديث رسول الله ستة فذكرهم ثم قال فصار علم الستة عند اثني عشر

أحدهم محمد بن إسحاق»

زهري می‌گوید: محور حدیث پیغمبر اکرم روی شش نفر است که یکی از آنها محمد بن اسحاق است.

سیر أعلام النبلاء، اسم المؤلف: محمد بن أحمد بن عثمان بن قایماز الذهبی أبو عبد الله، دار النشر: مؤسسة الرسالة - بیروت - 1413، الطبعة: التاسعة، تحقیق: شعيب الأرنؤوط، محمد نعيم العرقسوسی، ج 7، ص 33-36، باب 15 ابن إسحاق 4

راویان بعد هم به همین شکل مورد وثوق هستند و هیچ شک و شبهه‌ای در سند روایت نیست و آقایان نمی‌توانند شکی در سند روایت پیدا کنند. راوی بعد «عبدالغفار بن قاسم» است که در کتاب «لسان المیزان» آمده است:

«وكان ذا اعتناء بالعلم وبالرجال»

سپس می‌نویسد:

«وقال شعبة لم أر احفظ منه»

لسان المیزان، اسم المؤلف: أحمد بن علی بن حجر أبو الفضل العسقلانی الشافعی، دار النشر: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات - بیروت - 1406 - 1986، الطبعة: الثالثة، تحقیق: دائرة المعارف النظامية - الهند - ج 4، ص 42، ح 123

ایشان در جای دیگر می‌نویسد:

«له أحاديث صالحة»

لسان المیزان، اسم المؤلف: أحمد بن علی بن حجر أبو الفضل العسقلانی الشافعی، دار النشر: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات - بیروت - 1406 - 1986، الطبعة: الثالثة، تحقیق: دائرة المعارف النظامية - الهند - ج 4، ص 464، ح 1440

برفرض «عبدالغفار» مذمتی هم داشته باشد. آقایان قاعده‌ای دارند مبنی بر اینکه اگر یک راوی در کنار توثیق، تضعیفی هم داشته باشد، روایت او حسن می‌شود. روایت حسن هم که «کالصحیح فی الإحتجاج» است. راویان دیگر «منهال» و «عبدالله بن حارث» هم ثقه هستند. بنابراین هیچ مشکلی در سند روایت وجود ندارد.

مجری:

اگر کسی ادعا می‌کرد «ولی» که حضرت در آنجا فرمود به معنای دوست هست، حضرت «خلیفتی» هم فرمود. اگر کسی ادعا کند «خلیفتی» انتخابی است، حضرت «وصیی» را هم فرمود. این روایت به تنهایی به تمامی شبهات پاسخگو هست، اگر کسی گوش شنوا داشته باشد.

طبق منابع معتبر اهل سنت، وصی پیامبر چه کسی است؟!

آیت الله دکتر حسینی قزوینی:

جالب اینجاست که در رابطه با «وصی» کتاب «معجم الکبیر» جلد ششم صفحه 221 روایتی می‌نویسد که «سلمان» عرضه می‌دارد:

«یا رَسُولَ اللَّهِ لِكُلِّ نَبِيٍّ وَصِيٌّ فَمَنْ وَصِيكَ»

یا رسول الله! هر پیغمبری وصیی داشتند. وصی شما کیست؟

«فإن وصیی (وصی) وَمَوْضِعُ سِرِّي وَخَيْرٌ مِنْ أَتْرَكِ بَعْدِي وَيُنْجِزُ عِدَّتِي وَيَقْضِي دِينِي عَلِيٌّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ»

پیغمبر اکرم فرمود: همانا وصی من، رازدار من، بهترین بازماندگانم، کسی که وعده‌ام را تحقق می‌بخشد و دینم را ادا می‌کند علی بن ابی طالب است.

المعجم الكبير، اسم المؤلف: سليمان بن أحمد بن أيوب أبو القاسم الطبراني، دار النشر: مكتبة الزهراء -
الموصل - 1404 - 1983، الطبعة: الثانية، تحقيق: حمدي بن عبدالمجيد السلفي، ج 6، ص 221، ح
6063

سند این روایت هم کاملاً صحیح است و هیچ مشکل سندی ندارد. «محمد بن عبدالله حصرمی» ثقه است و
«ذهبی» در مورد او می‌نویسد:

«وكان من أوعية العلم»

تذكرة الحفاظ، اسم المؤلف: أبو عبد الله شمس الدين محمد الذهبي، دار النشر: دار الكتب العلمية -
بيروت، الطبعة: الأولى، ج 2، ص 171، ح 682

راوی بعد «ابراهیم بن حسن ثعلبی» ثقه است. راوی سوم «یحیی بن یعلی أسلمی» هم ثقه است. «ناصر بن
عبدالله» هم شخصی است که «ذهبی» در مورد او می‌نویسد:

«رجل صالح نعم الرجل»

میزان الاعتدال فی نقد الرجال، اسم المؤلف: شمس الدين محمد بن أحمد الذهبي، دار النشر: دار
الكتب العلمية - بيروت - 1995، الطبعة: الأولى، تحقيق: الشيخ علي محمد معوض والشيخ عادل أحمد
عبدالموجود، ج 7، ص 4، ح 8995

همچنین «ابن حبان» در مورد او می‌نویسد:

«وكان شيخنا صالحا»

المجروحين من المحدثين والضعفاء والمتروكين، اسم المؤلف: الإمام محمد بن حيان بن أحمد بن أبي حاتم التميمي البستي، دار النشر: دار الوعي - حلب - 1396 هـ الطبعة: الأولى، تحقيق: محمود إبراهيم زايد، ج 3، ص 54، ح 1116

راوی آخر هم «سماک بن حرب» هم کسی است که علمای اهل سنت برای او احترام زیادی قائلند. «یحیی بن معین» و «ابوحاتم» او را ثقه می‌دانند.

این تعبیر را بازهم آقای «ابن عساکر» در کتاب «تاریخ دمشق» جلد 42 صفحه 392 از قول «بریده» نقل می‌کند و می‌نویسد:

«إن لكل نبی وصیا ووارثا وإن علیا وصیی ووارثی»

هر پیغمبری وصی و وارثی دارد و علی وصی و وارث من است.

بازهم در ادامه از قول «بریده» نقل می‌کند و می‌نویسد:

«لكل نبی وصی ووارث وإن علیا وصیی ووارثی»

تاریخ مدینة دمشق وذكر فضلها وتسمية من حلها من الأماثل، اسم المؤلف: أبي القاسم علي بن الحسن ابن هبة الله بن عبد الله الشافعي، دار النشر: دار الفكر - بيروت - 1995، تحقيق: محب الدين أبي سعيد عمر بن غرامة العمري، ج 42، ص 392، باب آخر الجزء السابع والتسعين بعد الأربعمئة من الفرع

بازهم از قول «ابن عباس» هم تعبیر آمده است. این‌ها بحث‌هایی است که کاملاً مشخص است. سند صحیح هم صددرصد صحیح است و در آن هیچ شک و شبهه‌ای نیست.

«خوارزمی» در کتاب «مناقب» خود این روایت را از قول «أم سلمه» نقل می‌کند و می‌نویسد:

«فأنا نبي هذه الامة وعلی وصی فی عترتی وأهل بیتی وامتی من بعدی»

همانا من پیغمبر این امت هستم و علی بن ابی طالب وصی من در عترتم و اهل بیتم و امتم بعد از من است.

المناقب؛ تألیف: الموفق بن احمد بن محمد المکی الخوارزمی، المتوفی سنة 568 هـ، مؤسسة النشر الاسلامی التابعة لجماعة المدرسين بقم المشرفة، تحقیق: فضیلة الشیخ مالک المحمودی مؤسسة، سید الشهداء (ع)، ج 1، ص 128

از این واضحتر بیان کنیم؟! ما به دنبال چه می‌گردیم؟! این روایات همگی از مصادر اهل سنت است و هیچکدام از مصادر شیعه نیست.

این روایات از نظر سندی هیچ مشکلی ندارد. بر فرض مشکلی هم داشته باشد، تعدد طرق دارد و زمانی که تعدد طرق مطرح شد طبق نظر آقایان علم آور است.

همچنین در کتاب «معجم الكبير» اثر «طبرانی» جلد سوم صفحه 57 روایتی وارد شده است که رسول گرامی اسلام خطاب به حضرت فاطمه زهرا (سلام الله علیها) می‌فرماید:

«وَأَنَا أَبُوکَ وَوَصِیُّ خَیْرِ الْأَوْصِیَاءِ وَأَخْبُهُمْ إِلَى اللَّهِ وَهُوَ بَعْلُکَ»

من پدر تو هستم و وصی من بهترین اوصیاء و محبوبترین اوصیاء نزد خداوند است و او همسر توست.

المعجم الكبير، اسم المؤلف: سليمان بن أحمد بن أيوب أبو القاسم الطبرانی، دار النشر: مكتبة الزهراء - الموصل - 1404 - 1983، الطبعة: الثانية، تحقیق: حمدی بن عبدالمجید السلفی، ج 3، ص 57، ح

بازهم در کتاب «مناقب خوارزمی» در ماجرای لیلة المبيت صفحه 269 آمده است که پیغمبر می‌فرماید زمانی که من به آسمان رفتم، خداوند عالم به من فرمود:

«یا محمد فهل اتخذت لنفسك خليفة يؤدي عنك يعلم عبادي من كتابي ما لا يعلمون؟»

یا محمد! آیا خلیفه‌ای برای خود معین کرده‌ای که احکام من را از تو یاد بگیرد و برای مردم بگوید و بندگان مرا از قرآن آموزش دهد آنچه را که نمی‌دانند؟

«قال قلت یارب اختر لی فان خیرتک خیرتی»

حضرت می‌فرماید که من گفتم: پروردگارا تو اختیار کن، زیرا اختیار تو اختیار من است.

این قضیه دیگر بسیار واضح است که ولایت و وصایت انتخابی نیست.

«قال: اخترت لک علیا فاتخذہ خليفة ووصیا»

خداوند متعال فرمود: من علی را به عنوان خلیفه و وصی تو معین کردم.

ببینید چقدر روشن و واضح فرموده است!

مجری:

این دقیقاً همان تعبیر حضرت موسی است که در قرآن کریم می‌فرماید:

(وَ اجْعَلْ لِي وَزِيْرًا مِنْ اَهْلِي)

وزیری از خاندانم برای من قرار بده.

سوره طه (20): آیه 29

آیت الله دکتر حسینی قزوینی:

بله. خداوند متعال در جواب می‌فرماید:

(قَالَ قَدْ أُوتِيتَ سُؤْلَكَ يَا مُوسَى)

فرمود آنچه را خواسته‌ای به تو داده شد، ای موسی!

سوره طه (20): آیه 36

در اینجا هم می‌فرماید:

«اخترت لك عليا فاتخذه خليفة ووصيا»

در غیر از امیرالمؤمنین روایتی با چنین مضمون ولو با سند ضعیف برایمان بیاورید. در ادامه می‌فرماید:

«ونحلته علمی و حلمی وهو أمير المؤمنين حقا»

کلمه «امیر» به این معناست که حکومت سیاسی مردم با اوست. در اینجا دیگر بحث امام و خلیفه نیست، بلکه مسئولیت امور سیاسی با علی بن ابی طالب است.

آقایانی که امروز بحث سکولار را مطرح می‌کنند و ادعا می‌کنند که ائمه اطهار (علیهم السلام) امامت معنوی را دارا بودند، اما امام سیاسی نداشتند این روایت همانند مشتکی بر دهان آنهاست. سپس می‌فرماید:

«يا محمد، على راية الهدى وامام من اطاعنى ونور اوليائى»

ای محمد! علی پرچم هدایت است و امام کسی است که از من اطاعت می‌کند و نور اولیاء من است.

کسی که اطاعت نمی‌کند و سرپیچی می‌کند، آزاد است که هرکاری می‌خواهد انجام دهد.

«وهو الكلمة آلتى الزمتها المتقين»

علی بن ابی طالب کلمه‌ای است که متقین ملتزم او هستند.

همانطور که قرآن کریم می‌فرماید:

(ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ)

این کتاب با عظمتی است که شک در آن راه ندارد، و مایه هدایت پرهیزکاران است.

سوره بقره (2): آیه 2

قرآن کریم برای همه هست، اما کسی که از قرآن کریم اطاعت نمی‌کند فایده‌ای ندارد.

«من أحبه فقد احبني، ومن ابغضه فقد ابغضني»

سپس می‌فرماید:

«فبشره بذلك يا محمد»

ای محمد امتت را به این وصی بشارت بده.

المناقب تألیف الموفق بن احمد بن محمد المکی الخوارزمی، المتوفی سنة 568 هـ، مؤسسة النشر

الاسلامی التابعة لجماعة المدرسين بقم المشرفة، تحقیق: فضیلة الشیخ مالک المحمودی مؤسسة، سید

الشهداء (ع)، ج 1، ص 269

این عبارت در کتاب «فرائد السمطین» اثر «حموینی» جلد 1 صفحه 268 حدیث 210 نقل کرده است.

همچنین از میان علمای شیعه «مرحوم شیخ طوسی» در کتاب «أمالی» صفحه 343 حدیث 705 این عبارت را

نقل کرده است.

این روایات نمونه‌هایی از خلافت و وصایت از دیدگاه اهل سنت است. حال ما روایات شیعه را در جلسه‌ای جداگانه بحث می‌کنیم.

امروز با این روایات، حجت بر همه تمام است!

ما شاید بیش از چهل روایت با سند معتبر در این زمینه داریم. ما در حال حاضر صد و ده روایت صحیح در امامت امیرالمؤمنین و ائمه اطهار (علیهم السلام) جمع کردیم. همچنین سیصد روایت جمع کردیم که اسامی ائمه اطهار بالاخص یا بالتفصیل در آن آمده است.

آیا به دنبال تواتر می‌گردیم؟! آیا به دنبال مستفیض می‌گردیم؟! آیا به دنبال حجت می‌گردیم؟! به دنبال چه هستیم؟!

اگر قرار است مسخره بازی در بیاوریم، عناد داشته باشیم و با الفاظ بازی کنیم بحث جدایی است. در مقابل کسی که به دنبال حقیقت و هدایت و روشنایی و حجت است، این روایات برای او کافی است. اگر اینها حجت نیست، پس چیست؟!

بینندگان عزیز! بنده به هرکسی که صدای من به گوشش می‌رسد اعلام می‌کنم که والله العلی الاعلی فردای قیامت نزد حضرت فاطمه زهرا احتجاج می‌کنم و می‌گویم: من حقیقت را برای مردم گفتم.

شما تصور نکنید که جلد کتاب و صفحه کتاب را که نشان می‌دهیم، از کنار جوی آب پیدا می‌کنیم. بنده بسیاری از این سندها را شخصاً با چه زحمتی از اینترنت یا کتابخانه خودم پیدا می‌کنم و صفحات را با موبایل عکس می‌گیرم تا به مردم نشان دهم.

گاهی اوقات اتفاق افتاده است برای یک ساعت برنامه با وجود اینکه فایل‌ها قبلاً آماده است، حدود دوازده ساعت کار می‌کنم تا از اتقان بیشتری برخوردار باشد. البته لازم به ذکر است که بنده یازده هزار فایل تحقیق شده در کامپیوترم دارم.

بنده این مطالب را جمع آوری می‌کنم و برای بینندگان مطرح می‌کنم تا وقتی شیعه این مطالب را می‌بیند به شیعه بودن خود افتخار و مباهات کند و عقیده‌اش چنان محکم شود که اگر در دریای شرک هم قدم گذاشت، به هیچ وجه قدمش خیس نشود.

بنده همچنین این مطالب را برای عزیزان غیر شیعه هم مطرح می‌کنم تا حجت بر همه تمام شود.

شاید این مطالب برای کسانی که می‌بینند اهمیت نداشته باشد، اما عرض کردم والله فردای قیامت به هرکسی که صدای من به گوشش می‌رسد احتجاج می‌کنم و می‌گویم که این مطالب را با خون دل مطرح کردم.

همینطور دوستان دیگر ما هم مطالبی در حقانیت امیرالمؤمنین تهیه می‌کنند و مطرح می‌کنند. بنده می‌توانم ادعا و تحدی کنم که در هیچ شبکه و برنامه‌ای به این صورت که یک جمله از خطبه امیرالمؤمنین را چنین تفصیل دهند کار نشده است.

در حال حاضر حدود دوازده جلسه تنها روی یک جمله از خطبه امیرالمؤمنین کار کردیم. ما از منابع شیعه و اهل سنت به قدری مطالب جلوی پای بینندگان عزیز گذاشتیم که دیگر راه هرگونه حجت و عذر برای آنها بسته شده است.

مجری:

شخص بنده و همه بینندگان عزیز خدا را شاکر و سپاسگذاریم که ما را رهنمون ساخت و الحمدلله پای چنین مجالسی نشستیم و حقیقتاً هرچقدر که بتوانیم استفاده می‌کنیم.

مطالبی که حضرت استاد می‌فرمایند شروعش از «نهج البلاغه» آغاز شد، اما همانطور که همگان می‌بینید هم کسی که شیعه است می‌تواند از مطالب استفاده کند و هم کسی که خود را شیعه می‌نامد اگر انصاف داشته باشد می‌تواند استفاده کند.

تمامی این مطالب از کتب اهل سنت بود و همان اهل سنت و وهابیت و هرکسی که طالب حق و حقیقت باشد، ان شاءالله از این مطالب استفاده خواهد کرد.

یک میان برنامه می‌بینیم و برمی‌گردیم. ضمن اینکه این نکته را بازهم تذکر می‌دهم که تلفن‌ها زیرنویس شده است. هرزمانی که اراده کردید و خواستید، می‌توانید با برنامه خودتان در تماس باشید یا اینکه پیامتان را به صورت متنی و صوتی برایمان بفرستید و ان شاءالله آن را در برنامه مطرح خواهیم کرد. میان برنامه‌ای بینیم و برمی‌گردیم.

سلام مجدد عرض می‌کنم خدمت همه شما بینندگان عزیز و ارجمند. در این فاصله محدودی که هست، ترجیح با این هست که صدا شما عزیزان را بشنویم و به هر مقدار که برسیم به پیام‌هایی که برایمان فرستاده شده است، پردازیم.

تماس بینندگان برنامه:

آقای بهادری از کرج پشت خط هستند. در خدمت شما هستیم:

بیننده (آقای بهادری از کرج - شیعه):

سلام علیکم و رحمة الله. عرض سلام مجدد دارم خدمت حضرت آیت الله دکتر حسینی قزوینی و جناب آقای مرعشی.

آیت الله دکتر حسینی قزوینی:

سلام علیکم و رحمة الله.

بیننده:

ماه ربیع الأول را خدمت عزیزانی که در «شبکه جهانی حضرت ولی عصر» انجام وظیفه می‌کنند و همه شیعیان عرض تبریک و تهنیت دارم.

من به پاس این ایام، یکی دو دقیقه هم بیشتر وقت می‌خواستم، زیرا از اصفهان زنگ می‌زنم و می‌خواستم وقتتان را یکی دو دقیقه بیشتر بگیرم.

تعدادی از نویسندگان اهل سنت و شیعه خوش ذوق از پیغمبر اکرم صد صفت نقل کردند که در دنیا اصلاً نظیر ندارد. من یکی دو مورد از آنها را می‌گویم.

رسول گرامی اسلام در سلام کردن به همه پیشدستی می‌کردند. اگر حضرت با کسی دست می‌دادند، هیچگاه دستشان را نمی‌کشیدند تا طرف مقابل خسته شود و دستش را بکشد.

پیغمبر اکرم (صلی الله و علیه و آله و سلم) در بین صحبت کردن دیگران با تمام حواس و هوش گوش می‌کردند.

اگر کسی با پیغمبر اسلام روبرو می‌شد، در حالت نشسته هیچگاه به احترام او به دیوار تکیه نمی‌داد. حضرت تلاش می‌کردند افراد شرور را زیر ضربات شلاق اخلاق هدایت کنند. آیا:

(لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ)

برای شما در زندگی رسول خدا سرمشق نیکویی بود.

سوره احزاب (33): آیه 21

به قول امیرالمؤمنین اخلاق پیغمبر اکرم قرآن و اسوه حسنه بود. در مقابل آن کسی به نام عمر بن خطاب می‌آید و ادعا می‌کند که من جانشین و خلیفه رسول خدا هستم. شعار او این بود: "یا رسول الله! اجازه بده گردن فلانی را بزنم."

سؤال من از آقایان وهابی این است که بعد از پیامبر گرامی اسلام که نماد رحمت بود کسی بر تخت خلافت نشست و یک صفت بیشتر نداشت که آن هم خشونت بود.

امیرالمؤمنن (سلام الله علیه) در خطبه شفشقیه می‌فرماید: اولی رفت و قدرت را به یک حوزه خشن داد. سؤال من این است که قرآن کریم می‌فرماید:

(وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ)

و تو اخلاق عظیم و برجسته‌ای داری.

سوره قلم (68): آیه 4

من سؤال از وجدان‌ها دارم که آیا با رفتن رسول مکرم اسلام رحمة للعالمین چرا یک مرتبه این حوزه به یک حوزه خشن تبدیل شد؟! بنده کاری به خلافت ندارم. آبی که رونده و شیرین و زلال است، یک مرتبه تبدیل به یک آب شور می‌شود.

طبق نقل مورخین اسلام بعد از اینکه پیغمبر اکرم از دنیا رفت، همین جناب خلیفه در چارچوب در ایستاد و گفت: هرکسی بگوید رسول خدا از دنیا رفته است، او را با شمشیر می‌کشم!! این گفته جناب خلیفه شمشیر بود یا قلم؟! قرآن کریم می‌فرماید:

(الْم ذَلِكِ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ)

یعنی این کتاب دانشگاه انسان سازی است، دانشگاه حوزه و اخلاق است. پیام قرآن کریم رحمت است، نور است، مهربانی است. آقایان گفتند:

«الم ذلک الكتاب و الشمشیر»

بنابراین اولین چیزی که انسان بعد از رسول خدا دید، شمشیر بر چارچوب در منزل پیغمبر اکرم بود. خلیفه دوم دو روز بعد هم روی چارچوب در منزل امیرالمؤمنین ایستاد و گفت: بیایید بیرون تا بیعت کنید.

آیا این شمشیر بود یا کتاب بود؟! بنده از آقایان و هابیون سؤال دارم که رسول اکرم برای فرمانروایان ایران و مصر و روم نامه فرستادند یا شمشیر؟!

بنابراین یک تیغ بَرَنده در دست جناب خلیفه بود که در حقیقت اسلام پیامبر نبود، بلکه اسلام جناب خلیفه دوم بود. این قضیه را «ابن عساکر» و «ابن ابی الحدید» آورده‌اند.

همچنین یک شمشیر هم در جریان به خلافت رسیدن عثمان بود که جناب خلیفه از خود نشان داد که گفت: ملاک هر چیزی است که «عبدالرحمن بن عوف» بگوید. اگر به میل ایشان نشد، گردن هر شش صحابه را بزند.

دستمزد این کودتا برای «عبدالرحمن بن عوف» پنجاه بار طلای خالص بود. او می‌گفت که اگر کسی قرآن تفسیر کند جزایش شمشیر است. اگر کسی روایت از پیغمبر اکرم نقل کند جزایش شمشیر است.

او زمانی که به خلافت رسید، شمشیر کشید و می‌خواست فتح بلاد کند. جناب خلیفه دوم به دنیا ثابت کرد که اسلام مساوی با شمشیر است. در نتیجه آقای «ویل دورانت» هم کتابی تحت عنوان «اسلام، دین شمشیر» نوشت. در مقابل رسول الله فرمود:

«إِنَّمَا بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ»

من مبعوث شدم که زیبایی‌های اخلاق را توسعه دهم.

مکارم الأخلاق، نویسنده: طبرسی، حسن بن فضل، ص 8، باب المقدمة

این در حالی بود که عمر بن خطاب گفت من شنیدم رسول خدا فرمود: من مأمور شدم با همه بجنگم تا مردم «لا إله إلا الله» بگویند.

این زمان جنگ خیبر بود که پیغمبر اکرم به امیرالمؤمنین فرمودند: یا علی! به جنگ برو. امیرالمؤمنین فرمود: تا کجا بروم؟! پیغمبر اکرم فرمود: تا جایی که مردم تسلیم شوند و «لا إله إلا الله» بگویند. قرآن کریم می‌فرماید:

(إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً)

من در روی زمین جانشین و حاکمی قرار خواهم داد.

سوره بقره (2): آیه 30

قرآن کریم شانزده مرتبه می‌فرماید نص خلافت آسمانی انحصاراً در حوزه و اختیارات خداوند است. آقایان حق دخالت ندارند، جواب ما را بدهند.

این بدان معناست که خلافت، خلافت آسمانی است و نصب خلافت، خلافتی بوده که از طرف خداوند منصوب بوده منتها حق علی بن ابی طالب را خوردند. کسی که اخلاق و همه چیزش همانند پیامبر گرامی اسلام بود. والسلام علیکم ورحمة الله و برکاته

آیت الله دکتر حسینی قزوینی:

جزاکم الله خیراً! ماشاءالله جناب آقای بهادری سخنان و کارشناس قهاری هستند. خداوند به ایشان جزای خیر عنایت فرماید. دیگر هنرمندان و سلبریتی هایی که هر روز یک جا سوتی می‌دهند، بیایند از ایشان یاد بگیرند.

ما از ایشان تشکر می‌کنیم. البته ایشان ساکن کرج هستند که از اصفهان تماس گرفتند. ظاهراً مسافرت هستند، اما طبق آنچه شما قبلاً اشاره داشتید و من هم اطلاع دارم و قبلاً هم در «شبکه جهانی ولایت» از ایشان استفاده می‌کردیم ساکن کرج هستند.

خداوند ان شاءالله بر توفیقاتشان بیفزاید. امیدواریم که این سؤالات تلنگری باشد برای وهابی‌ها و نارنجی باشد جلوی پای امثال آقای «خدمتی» که علیه شیعه فعالیت می‌کند.

مجری:

بله، بینندگان عزیز هم در جریان هستند. تشکر می‌کنیم از شما آقای بهادری که مثل همیشه با این سؤالات حقیقی و این چالش‌ها قضیه را روشن می‌کنید.

آیت الله دکتر حسینی قزوینی:

ایشان مؤدب حرف می‌زند و توهین هم نمی‌کند. این خود نکته ظریفی است. تک تک بحث‌هایی که ایشان دارند خود یک ساعت بحث دارد که ایشان به آن اشاره‌ای می‌کنند.

مجری:

آقا سعید از تهران تماس گرفتند و پشت خط هستند. آقا سعید سلام عرض می‌کنم، در خدمت شما هستیم:

بیننده (آقا سعید از تهران - شیعه):

سلام علیکم. حالتان چگونه؟

مجری:

علیکم السلام، در خدمت شما هستیم.

بیننده:

حضرت استاد سلام عرض می‌کنم، شبتان بخیر.

آیت الله دکتر حسینی قزوینی:

سلام علیکم و رحمة الله، ممنون.

بیننده:

حضرت استاد من امشب نمی‌خواهم زیاد وقتتان را بگیرم. دوست عزیز جناب آقای بهادری که روی شبکه شما می‌آیند سؤالی مطرح می‌کنند و می‌گویند که تنها وهابی‌ها جواب بدهند و تنها وهابی‌ها را مخاطب قرار می‌دهد.

من می‌خواستم به ایشان بگویم: دوست عزیز! مخاطب صحبت‌های شما اهل سنت است، نه وهابیت. ایشان یا گویا غیر از وهابی کسی را نمی‌شناسد یا اصلاً نمی‌داند که معنی وهابی چیست.

ایشان احساس می‌کند هرکسی خلیفه شده و غصب خلافت شده است، وهابی بوده است. اهل سنت هم خلافت خلفا را قبول دارند. شما بفرمایید که اهل سنت به سؤالات شما پاسخ بدهند.

به جهت اینکه شما دائماً کلمه وهابی را به کار می‌برید، به ذهن متبادر می‌شود که شما نمی‌دانید وهابی چیست.

مجری:

آقا سعید اگر سؤالی دارید، سؤالتان را مطرح بفرمایید. آنچه به عنوان وهابی مطرح می‌شود، طوری که منشأ را بیان می‌کند.

این همانند این است که متأسفانه گاهی اوقات از بعضی بینندگان هم دیده شده که همان حرف‌های وهابیت را مطرح می‌کنند. مخاطب اصلی این بیان‌ها طبیعتاً وهابیت هستند.

حال کسی که اسم خود را شیعه بگذارد و تماس بگیرد و صحبت کند ما اسم وهابی را به او نمی‌دهیم، اما منشأ تفکر او را تفکر وهابی می‌دانیم. حال اگر حضرتعالی سؤالی دارید بفرمایید.

آیت الله دکتر حسینی قزوینی:

آقا سعید جان! عمدتاً آنچه علیه شیعه در سطح بین الملل تبلیغ می‌کند و رسانه دارد وهابی‌ها هستند.

ما با اهل سنت مشکلی نداریم. اهل سنت می‌توانند به شبکه تشریف بیاورند و در اینجا بنشینند همانطور که قبلاً هم دعوت کردیم و به اینجا آمدند و دو طرف حرف‌هایمان را زدیم.

الآن اهل سنت مخصوصاً اهل سنت ایران رسانه‌ای در اختیار ندارند، اما وهابیت چندین رسانه دارند و عقاید شیعه را مورد حمله قرار می‌دهند. آقای بهادری هم عمدتاً طرف خطابشان رسانه‌های وهابی است، نه رسانه‌های اهل سنت.

اصطلاح «خلیفه» و «امام» در قرآن به چه معناست؟!

بیننده:

حضرت استاد! آقای بهادری می‌گوید که شانزده آیه در قرآن کریم در مورد خلافت است که خداوند خلافت را به خودش ارتباط داده و فرموده است که به کسی ربطی ندارد و جعل خلافت با من است. آیا ایشان را قبول دارید؟

آیت الله دکتر حسینی قزوینی:

حداقل چندین آیه در قرآن کریم در رابطه با حضرت آدم، حضرت داود، حضرت ابراهیم و آیات متعدد دیگر داریم. اگر ما این آیات را جمع کنیم، شاید بیش از شانزده آیه باشد.

بیننده:

حضرت استاد! شانزده آیه در مورد خلافت به معنی خلیفه برای هدایت بشر نیست. خلیفه‌ای که در قرآن کریم آمده است به معانی مختلف است. جانشینان انسان‌هایی هستند و همه آن به معنی خلیفه‌ای که به عنوان خلیفه مسلمین می‌دانیم نیست.

مجری:

آقا سعید بنابراین سؤال شما این شد که خلیفه‌ای که در قرآن کریم آمده است، به چه معناست!!

بیننده:

بله، این کلمه دارای چندین معنی است.

مجری:

بسیار خوب، ما این موضوع را بررسی می‌کنیم و خدمت شما هم عرض خواهیم کرد. به دلیل اینکه دوستان دیگری هم پشت خط هستند، باید به آنها هم اجازه بدهیم که صحبت کنند و صدایشان را بشنویم. برمی‌گردیم و معنای خلیفه را هم بررسی خواهیم کرد.

استاد خلیفه‌ای که در قرآن کریم بیان شده است، به چه معناست؟! هرچند حضرتعالی هم بارها و بارها می‌فرمودید که در خانه اگر کس است، یک حرف بس است! اینکه چه یک جا باشد، چه شانزده جا باشد و چه صد جا باشد، تفاوتی ندارد.

آیت الله دکتر حسینی قزوینی:

آقا سعید عزیز بنده اصلاً کاری به کتاب‌های شیعه ندارم. در رابطه با آیه 30 از سوره بقره و آیه 26 از سوره «ص»، آقای «قرطبی» که از کتاب تفسیر او به عنوان عصاره تفاسیر شش قرن اول اسلام تعبیر می‌کنند، مطلبی دارند.

ایشان در کتاب تفسیر خود آیات متعددی از جمله سوره بقره آیه 30 و سوره ص آیه 26 و سوره نور آیه 55 را بررسی می‌کند و می‌گوید:

«أصل في نصب إمام وخليفة يسمع له ويطاع لتجتمع به الكلمة وتنفذ به أحكام الخليفة ولا خلاف في وجوب ذلك بين الأمة ولا بين الأئمة»

ایشان سپس می‌نویسد:

«ودلینا قول الله تعالى: إني جاعل في الأرض خليفة وقوله تعالى: يا داود إنا جعلناك خليفة في الأرض وقال: وعد الله الذين آمنوا منكم وعملوا الصالحات ليستخلفنهم في الأرض»

ایشان حتی در ادامه می‌نویسد:

«وأنها ركن من أركان الدين»

الجامع لأحكام القرآن، اسم المؤلف: أبو عبد الله محمد بن أحمد الأنصاري القرطبي، دار النشر: دار الشعب - القاهرة، ج 1، ص 264، باب البقرة: (30) وإذ قال ربك

همچنین آقای «شنقیطی» که وهابی الاصل و متوفای 1393 هجری و از معاصرین است، در کتاب «أضواء البيان» جلد اول صفحه 21 می‌نویسد:

«من الواضح المعلوم من ضرورة الدين أن المسلمين يجب عليهم نصب إمام تجتمع به الكلمة وتنفذ به أحكام الله في أرضه»

ایشان تمامی این مسائل را به آیات قرآن کریم نسبت می‌دهد. ایشان در ادامه می‌نویسد:

«وقالت الإمامية: إن الإمامة واجبة بالعقل لا بالشرع»

أضواء البيان في إيضاح القرآن بالقرآن، اسم المؤلف: محمد الأمين بن محمد بن المختار الجكني الشنقيطی، دار النشر: دار الفكر للطباعة والنشر- بيروت. - 1415 هـ - 1995 م، تحقيق: مكتب البحوث والدراسات، ج 1، ص 21، باب البقرة: (30) وإذ قال ربك

آن بحث دیگری است. یعنی این آیات دلالت می‌کند که خداوند عالم، جعل خلافت را به خود نسبت داده است.

(إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً)

و:

(إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ)

ما تو را خلیفه (و نماینده خود) در زمین قرار دادیم.

سوره ص (38): آیه 26

و:

(إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا)

من تو را امام و رهبر مردم قرار دادم.

سوره بقره (2): آیه 124

این جعل‌ها به چه معناست؟! امامتی که متعلق به حضرت ابراهیم است، چه امامتی است؟!!

مجری:

همان چیزی که اشاره شد حضرت موسی از خداوند می‌خواهد که برایش وزیر انتخاب کند.

آیت الله دکتر حسینی قزوینی:

بله، حضرت می‌فرماید:

(وَ اجْعَلْ لِي وَزِيْرًا مِّنْ اَهْلِي)

حضرت به خداوند عرضه می‌دارد که از طرف خودت برای من وزیر انتخاب کن. حضرت نمی‌فرماید که من می‌خواهم وزیر انتخاب کنم.

(هَارُونَ اَخِي)

برادرم هارون را.

(اشدّدْ بِهِ اَزْرِي)

به وسیله او پشتم را محکم کن.

(وَ اَشْرِكُهُ فِيْ اَمْرِي)

و او را در کار من شریک گردان.

(قَالَ قَدْ اُوْتِيْتُ سُؤْلَكَ يَا مُوسٰى)

فرمود آنچه را خواسته‌ای به تو داده شد، ای موسی!

سوره طه (20): آیات 29 – 36

قرآن کریم در رابطه با حضرت موسی می‌فرماید:

(وَ قَالَ مُوسٰى لِاَخِيْهِ هَارُونَ اخْلُفْنِيْ فِيْ قَوْمِيْ وَ اضْلِحْ وَ لَا تَتَّبِعْ سَبِيْلَ الْمُفْسِدِيْنَ)

و موسی به برادرش هارون گفت جانشین من در میان قوم من باش و (آن‌ها را) اصلاح کن و از روش مفسدان پیروی منما.

سوره اعراف (7): آیه 142

این آیات همگی نشانگر این است که بحث خلافت و امامت همگی عهد الله است. قرآن کریم در رابطه با حضرت ابراهیم هم می‌فرماید:

(لا ینالُ عَهْدِی الظَّالِمِینَ)

پیمان من به ستمکاران نمی‌رسد.

سوره بقره (2): آیه 124

مجری:

عهدی است که از جانب خداوند باید مشخص شده باشد. بسیار خوب، در خدمت آقای شکوری هستیم.

«ولایت آخرت» در عبارت «أنت ولی فی الدنيا والآخرة» به چه معناست؟

بیننده (آقای شکوری از قم - شیعه):

با تشکر از استاد و مجری محترم می‌خواستم بگویم که استاد مطالب بسیار زیبایی فرمودند. بنده سؤال بسیار مختصری در رابطه با تبیین فرمایشات استاد دارم. در روایتی که پیغمبر اکرم به امیرالمؤمنین فرمودند:

«أنت ولی فی الدنيا والآخرة»

ولایت آخرت در اینجا به چه معناست؟! بنده این سؤال را به این جهت عرض می‌کنم که وهابیت ادعا نکنند به قرینه این «ولی» در اینجا به معنای دوستی است. اگر این سؤال را توضیح بدهید بسیار ممنونم.

مجری:

بسیار عالی، از شما تشکر می‌کنیم. البته حضرت استاد هم بارها و بارها خودشان تأکید دارند که بسیار مختصر و اشاره وار به آن مطالب می‌پردازند که به آن اصل بحث برسیم.

سؤال این است که «أنت وليي في الدنيا» که واضح است، اما «والآخرة» به چه معنا می‌تواند باشد؟

آیت الله دکتر حسینی قزوینی:

ما روایات متعدد داریم که امیرالمؤمنین «قسیم الجنة و النار» است. فردای قیامت تقسیم کننده بهشت و جهنم علی بن ابی طالب از طرف رسول گرامی اسلام هستند.

در کتاب «الشفاء بتعريف حقوق المصطفى» در این خصوص مطلبی نقل شده است که چنین است:

«وأنه قسيم النار يدخل أولياؤه الجنة وأعداؤه النار»

الشفاء بتعريف حقوق المصطفى - مذیلا بالحاشرية المسماة مزیل الخفاء عن ألفاظ الشفاء، المؤلف:
العلامة القاضي أبو الفضل عياض اليحصبي 544 هـ الحاشية: العلامة أحمد بن محمد بن محمد
الشمی 873، ج 1، ص 338

طبق این روایت، بهشت و جهنم به امر الهی و دستور پیغمبر اکرم به دست امیرالمؤمنین است. حضرت دوستانش را به بهشت و دشمنانش را به جهنم هدایت می‌کند.

«ابن اثیر» در کتاب «النهاية» ذیل ماجرای خوارج همین تعبیر را نقل می‌کند و در ادامه می‌نویسد:

«وفي حديث علي أنا قسيم النار أراد أن الناس فريقان فريق معي فهم على هدى وفريق على فهم على

ضلال»

النهاية في غريب الحديث والأثر، اسم المؤلف: أبو السعادات المبارك بن محمد الجزري، دار النشر: المكتبة العلمية - بيروت - 1399 هـ - 1979 م، تحقيق: طاهر أحمد الزاوي - محمود محمد الطناحي، ج 4، ص 61، باب القاف مع السين

جالب اينجاست که در کتاب «نثر الدرر» اثر «ابو سعد أبي» متوفای 421 هجری نقل شده است:

«سُئِلَ أَحْمَدُ بْنُ حَنْبَلٍ عَنْ قَوْلِ النَّاسِ: عَلَى قَسِيمِ الْجَنَّةِ وَالنَّارِ»

در اینجا فلان راوی را نام نمی‌برد، بلکه «عن قول الناس» را به کار می‌برد. این بدان معناست که عبارت «على قسيم الجنة و النار» در میان مردم به فرهنگ تبدیل شده است.

«فَقَالَ: هَذَا صَحِيحٌ لِأَنَّ النَّبِيَّ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ لِعَلِيٍّ: " لَا يَحْبُكَ إِلَّا مُؤْمِنٌ وَلَا يُبْغِضُكَ إِلَّا مُنَافِقٌ "»

احمد بن حنبل گفت: این روایت صحیح است، زیرا پیغمبر اکرم به علی بن ابی طالب فرمود: تنها مؤمنین تو را دوست دارند و تنها منافقین تو را دشمن دارند.

«وَالْمُؤْمِنُ مِنَ الْجَنَّةِ وَالْمُنَافِقُ فِي النَّارِ»

نثر الدر في المحاضرات؛ المؤلف: منصور بن الحسين الرازي، أبو سعد الآبي (المتوفى: 421هـ)، المحقق: خالد عبد الغني محفوظ، الناشر: دار الكتب العلمية - بيروت / لبنان، الطبعة: الأولى، 1424هـ - 2004م؛ ج 5، ص 138، الباب العاشر نُكْتُ مِنْ كَلَامِ الشَّيْخَةِ

اینکه در روایت «أنت وليي في الدنيا والآخرة» آمده است، به این جهت است که ما معتقد هستیم فردای قیامت به اذن الله تبارک و تعالی حساب و کتاب مردم به دست امیرالمؤمنین و ائمه اطهار است.

همانطور که در دنیا ما می‌بینیم خداوند عالم در قرآن کریم یک جا می‌فرماید:

(وَاللَّهُ يَكْتُبُ مَا يَبْتَئُونَ)

خداوند آنچه را در این جلسات می‌گویند می‌نویسد.

سوره نساء (4): آیه 81

از طرف دیگر در جای دیگر می‌فرماید:

(اللَّهُ أَسْرَعُ مَكْرًا إِنَّ زُئَلْنَا يَكْتُبُونَ مَا تَمْكُرُونَ)

خداوند از شما سریعتر چاره‌جویی می‌کند، و رسولان ما آنچه مکر می‌کنید (و نقشه می‌کشید) می‌نویسند.

سوره یونس (10): آیه 21

همچنین در یک جا می‌فرماید:

(اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا)

خداوند ارواح را به هنگام "مرگ" قبض می‌کند.

سوره زمر (39): آیه 42

و در جای دیگر می‌فرماید:

(قُلْ يَتَوَفَّاكُمْ مَلَكُ الْمَوْتِ الَّذِي وُكِّلَ بِكُمْ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُمْ تُرْجَعُونَ)

بگو: فرشته مرگ که بر شما مأمور شده (روح) شما را می‌گیرد، سپس به سوی پروردگارتان باز می‌گردید.

سوره سجده (32): آیه 11

ائمہ اطہار (علیہم السلام) ہم فردای قیامت به امر الہی و به اذن الہی و به دستور پیغمبر اکرم ولایت و حساب و کتاب خلایق به دست آنهاست.

مجری:

حقیقتاً با همین تعبیر ہم ما ولایت و امارتشان را در سرای آخرت چندین برابر بیشتر احتیاج داریم با این تعبیر و مخصوصاً با آیه هفتاد و یکم از سوره مبارکہ اسراء کہ می فرماید:

(يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ اُنَاسٍ بِاِمَامِهِمْ)

به یاد آورید روزی را کہ هر گروهی را با پیشوایشان می خوانیم.

سوره اسراء (17): آیه 71

در آنجا مشخص می شود کہ ولی ما کیست و امیرالمؤمنین ما کیست کہ به دنبال او برویم.

فضیلتی ناب برای امیرالمؤمنین (سلام الله علیه)

آیت الله دکتر حسینی قزوینی:

کتاب «شواهد التنزیل» اثر «حسکانی» روایتی در این زمینہ آورده کہ بسیار جالب است و حیفم می آید بینندگان عزیز ما این روایت را نبینند. در کتاب «شواهد التنزیل» جلد دوم صفحہ 264 از قول «ابو سعید خدری» روایتی نقل می کند و می نویسد:

«قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: إذا كان يوم القيامة قال الله تعالى لمحمد وعلى»

رسول گرامی اسلام فرمودند: فردای قیامت خداوند متعال به حضرت محمد و علی بن ابی طالب می فرماید:

«أدخلا الجنة من أحبكما وأدخلا النار من أبغضكما»

هرکسی شما را دوست دارد وارد بهشت کنید و هرکسی شما را دشمن دارد وارد جهنم کنید.

«فيجلس على على شفير جهنم فيقول (لها): هذا لي وهذا لك»

علی بن ابی طالب در کناره جهنم می‌نشیند و می‌فرماید: این مربوط به من است و این مربوط به توست.

«وهو قوله: (ألقيا في جهنم كل كفار عنيد)»

شواهد التنزیل لقواعد التفضیل، نویسنده: الحاکم الحسکانی، وفات: ق 5، رده: مصادر تفسیر سنی، خطی: خیر، تحقیق: الشیخ محمد باقر المحمودی، چاپ: الأولى، سال چاپ: 1411 - 1990 م، ناشر: مؤسسة الطبع والنشر التابعة لوزارة الثقافة والإرشاد الإسلامي - طهران / مجمع إحياء الثقافة الإسلامية - قم، ج 2، ص 264، ح 896

خیلی واضح و روشن است که قضیه از چه قرار است. ما از عزیزمان جناب آقای شکوری هم تشکر می‌کنیم که این بحث را مطرح کردند تا بتوانیم این مباحث را مطرح کنیم.

ما بارها گفتیم که مظلومیت امیرالمؤمنین این نبود که خانه حضرت را آتش زدند و حضرت را کشان کشان برای بیعت به مسجد بردند. مظلومیت امیرالمؤمنین این نبود که جلوی چشمش همسرش را کتک زدند.

مظلومیت امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) در این است که مردم حضرت را نشناختند. مردم اگر علی بن ابی طالب را شناخته بودند، هم دینشان آباد بود و هم دنیایشان آباد بود و هم آخرتشان آباد بود.

روایت دیگری هم از کتاب «تاریخ بغداد» برایتان بخوانم. در کتاب «تاریخ بغداد» اثر «خطیب بغدادی» یکی از استوانه‌های اهل سنت جلد دهم صفحه 356 وارد شده است:

«قال سمعت رسول الله يقول إن على الصراط لعقبة لا يجوزها أحد إلا بجواز من علي بن أبي طالب»

شنیدم پیغمبر اکرم می‌فرماید: در پل صراط عقبه‌هایی هست. کسی نمی‌تواند گردنه‌های پل صراط را بگذراند، مگر اینکه از علی بن ابی طالب جواز داشته باشد.

تاریخ بغداد، اسم المؤلف: أحمد بن علي أبو بكر الخطيب البغدادي، دار النشر: دار الكتب العلمية - بيروت -، ج 10، ص 356، ح 5511

مجری:

«عنوان صحيفة المؤمن حب علي بن أبي طالب»

تاریخ مدينة دمشق وذكر فضلها وتسمية من حلها من الأماثل، اسم المؤلف: أبي القاسم علي بن الحسن ابن هبة الله بن عبد الله الشافعي، دار النشر: دار الفكر - بيروت - 1995، تحقيق: محب الدين أبي سعيد عمر بن غرامة العمري، ج 5، ص 230، باب 124 أحمد بن محمد بن حوري أبو الفرج العكبري

همین هست. استاد در آستانه شروع سال قمری و شروع هجرت شروع ماه ربیع الأول است، در جریاناتی که کار نداریم چه اتفاقاتی افتاد که بازهم ترجیح دادند به تاریخ جاهلیت عمل شود قرار داریم.

در کنار آن عزیزان بسیار زیادی هم پیام دادند که در حقشان و در حق همه شیعیان دعا بفرمایید.

ان شاء الله این توفیق نصیب ما شود که آمین بگوییم و با همه بینندگان عزیز همراهی کنیم و از خداوند طلب کنیم دعاها مستجاب شود و حضرتعالی این دعاها را بفرمایید. بنده همین جا از همه دوستان خداحافظی می‌کنم.

آیت الله دکتر حسینی قزوینی:

خدایا به آبروی امیرالمؤمنین و به آبروی حضرت صدیقه طاهره و به آبروی اسماء حسنایت تو را سوگند می‌دهیم، اولین حاجت و مهمترین و اساسی‌ترین حاجت ما این است که اگر قرار است یک دعای ما را به اجابت برسانی و یک حاجت بدهی آن این است که به حق حضرت محمد و آل محمد و به حق حضرت فاطمه زهرا و امیرالمؤمنین فرج مولای ما و تاج سر ما حضرت ولی عصر (ارواحنا لتراب مقدمه الفداء) را سریعاً نزدیک بگردان و ما را از یاران خاص، سربازان فداکار، ملازمین و شهدای رکابش قرار بده.

خدایا به حق حضرت محمد و آل محمد رفع گرفتاری از همه گرفتاران بنما. خدایا به حق حضرت فاطمه زهرا شر ویروس منحوس کرونا را از تمام بشریت به ویژه مسلمانان برطرف بگردان.

خدایا بیماران مخصوصاً عزیزانی که بر روی تخت بیمارستان‌ها یا در گوشه‌های خانه‌ها هستند و چشم امیدشان به دعای مؤمنین است را به آبروی حضرت محمد و آل محمد به همگی شفای عاجل کرم بفرما.

خدایا به حق حضرت محمد و آل محمد رفع گرفتاری از همه گرفتاران بنما. خدایا حوائج حاجت مندان روا نما. خدایا دعا‌های ما و دعا‌های مؤمنین را در حق دیگران و در حق خودشان به اجابت برسان.

والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته